

امر به معروف، نهی از منکر و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

محمد باقر خرمشاد^۱ - اسحق صیاد رودکار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۱

چکیده

نظام‌های سیاسی جدید در پی بسیج و جلب مشارکت سیاسی حداکثری شهروندان خود هستند؛ تحکیم رابطه نظام سیاسی و مردم تداوم نظام سیاسی را تسهیل نموده، موجد مشروعیت سیاسی حکومت شده و به توسعه سیاسی نهادینه منجر می‌شود. مفروض است که در نظام سیاسی اسلامی؛ آموزه مهم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی «امر به معروف و نهی از منکر» نقش عمده‌ای در توسعه سیاسی ایفا می‌نماید و قرآن کریم، متون روایی و اصل هشتم قانون اساسی ج.ا.ا. مستند این آموزه‌اند. سه ساحت؛ مردم - مردم (متوازی)، مردم - حاکمان (متخالف صعودی) و حاکمان - مردم (متخالف نزولی) در این آموزه وجه تمایز مردم سالاری دینی از لیبرال دموکراسی‌ها است. فرضیه این نوشتار آن است که ساحت مردم - حاکمان در آموزه امر به معروف و نهی از منکر مغفول مانده است. این پژوهش با اتکا به روش تفسیری و بهره‌مندی از نظریه مردم‌سالاری دینی نتیجه می‌گیرد که احیای ساحت سوم مستلزم ورود به فرهنگ سیاسی جامعه اسلامی در میان مردم (الناس) و نخبگان فکری (اولی الالباب) و نخبگان سیاسی (اولی الامر) است.

واژگان کلیدی: امر به معروف، نهی از منکر، مردم‌سالاری دینی، توسعه سیاسی، جمهوری

اسلامی ایران

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

mb.khorramshad@gmail.com

e_sayyad@yahoo.com

مقدمه

فرایند توسعه بدون همکاری و همیاری و دخالت تک‌تک افراد جامعه و آمادگی آن‌ها جهت پذیرش شرایط گذار از مسیر توسعه امکان‌پذیر نیست. اصل مهم مشارکت و درجه مشارکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردم با کمیّت و کیفیت همبستگی اجتماعی و ارتباط میان مردم و حکومت، رابطه گسست‌ناپذیر دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. بر اساس اصل جمهوریت، افراد در یک نظام سیاسی از حق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهره‌مندند. از طرفی نظام‌های سیاسی جدید در پی سازمان دادن و بسیج کردن هرچه بیشتر شهروندان خود هستند تا از این طریق به اهداف ملی و از جمله توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست یابند. برای رسیدن به این اهداف؛ پیوند میان نظام سیاسی و مردم امری ضروری است، چراکه این پیوند نشان‌دهنده مشروعیت سیاسی یک حکومت است.

چهارچوب مفهومی

برای فهم عمیق و دقیق امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مفهوم اساسی این نوشتار لازم است دانسته شود که ماده امر: (أمر) کلمه‌ای است با ریشه عربی و لفظ مشترکی است که در دو معنای «حال» مانند «وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ» (هود: ۹۷) و «طلب»، «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹) استعمال می‌شود. امر به معنای حال را به «أمر» و امر به معنای طلب را به «اوامر» جمع می‌بندند. همچنین گفته‌اند که استعمال و به کارگیری امر دو گونه است: ۱- یا قولی است؛ ۲- یا فعلی است، امر قولی به معنی فرمان و دستور است، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ». همچنین امر به معنای کار و چیز اسم مصدر و به معنای فرمان و دستور، مصدر و اسم مصدر است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱۰) و این احتمال وجود دارد که معنای مصدری اصل بوده و معنای اسم مصدری معنای ثانوی و به عنایت باشد (طباطبایی: ۱۳۷۴: ج ۱۷: ۱۷۰).

مرتضی مطهری معنای این دو واژه را خلاصه می‌کند به اینکه «کلمه معروف شامل همه هدف‌های مثبت اسلامی و کلمه منکر شامل همه هدف‌های منفی اسلامی می‌گردد و لهذا با چنین تعبیر عامی آمده است» و بر این اساس امر به معروف و نهی از منکر را با وجود تعبیر امر و نهی در آن، شامل هر وسیله مشروعی می‌داند که برای این هدف‌ها بشود استفاده کرد و این ساختمان را نگه داشت و آن را توسعه داد (مطهری: ۱۳۶۵: ۲۴۱).

از آنجایی که امر به معروف و نهی از منکر بیشتر به عنوان امر اجتماعی در رابطه‌ای افقی مورد

توجه واقع شده است و کمتر به عنوان امر سیاسی که رابطه‌ای عمودی میان جامعه و دولت را مدّ نظر قرار می‌دهد؛ اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان یک قانون کلیّ زمینه بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود در خود، پیرامون ابعاد مختلف اجرای امر به معروف و نهی از منکر را فراهم کرده است. براساس این اصل، امر به معروف و نهی از منکر باید در سه بعد ۱- مردم نسبت به یکدیگر؛ ۲- دولت نسبت به مردم و ۳- مردم نسبت به دولت اجرا شود.

تعیین ابعاد سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر از این اهمیت برخوردار است که مبنای مناسبی برای قانون‌گذاری، نهادسازی و برنامه‌ریزی فراهم می‌کند. همچنین ابعاد سه‌گانه معرفی شده را می‌توان ملاک مناسبی برای ارزیابی عملکرد جامعه در اجرای این فریضه دانست؛ چراکه اجرای امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه‌ای متوازن صورت گیرد و چنانچه در مقام اجرای این فریضه تنها به یکی از ابعاد اکتفا شود، موجب ناکارآمدی و عدم موفقیت در اجرای اصل هشتم قانون اساسی می‌شود.

از آنجایی که سه ضلع توسعه سیاسی را ۱- دولت ۲- جامعه مدنی ۳- شهروندی می‌دانند (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۲۴۲-۲۲۵)، مفهوم امر در هر سه وضعیت می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛ اما بنا بر نظریاتی که توسعه سیاسی را روندی عمودی و از پائین به بالا ارزیابی می‌کنند، مراد از مفهوم امر در امر به معروف وجه سوم آن خواهد بود و در این پژوهش بیشتر این وجه کاربرد دارد. توسعه سیاسی در بحث مفهومی و نظری شما فقط همین قدر بحث شده متوازن نیست بخصوص که در عنوان مقاله آمده است

امر به معروف و نهی از منکر از جمله آموزه‌های دینی و اعتقادی مسلمانان است که بیشترین ارتباط را با رفتار سیاسی برقرار می‌کند، این دو اصل چه در قالب مبارزاتی، مبارزه منفی (مسالمت‌آمیز) یا مبارزه مثبت (قهرآمیز) با مظاهر فساد و منکر، با سیاست و رفتار سیاسی پیوند برقرار می‌کند. این دو اصل توانایی پرورش اندیشه اصلاحی و اسباب ظهور مسلمان اجتماعی فراوانی را در جوامع مسلمان دارا است و می‌تواند حضور مستمر و کنش سیاسی مداوم فعالان سیاسی مسلمان را تضمین کند و در واقع ابزاری در دست مردم برای اصلاح حاکمان و ابزاری در دست حاکمان برای هدایت جامعه است (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۱۷۴).

چارچوب تحلیلی

بنیادهای نظری این پژوهش ناشی از آن است که تقابل تنوریک - استراتژیک مدل حکومت

دینی با لیبرال دموکراسی غربی واکنش‌های زیادی در بخش‌های نخبگان فکری (روشنفکران و اندیشمندان سیاسی - اجتماعی) و نخبگان ابزاری (کارگزاران و سیاست‌گذاران) در دو اردوگاه غرب و اسلام شیعی برانگیخته است که به مناظراتی مانند امتناع سازواری دین و دموکراسی (رویکرد امتناعی) و یا امکان همسازی دموکراسی و دین (رویکرد امکانی) دامن زده است. در گروه امتناعیون، ایده پارادوکسیکال بودن حکومت دینی - مردمی (مردم‌سالاری دینی) چنان توسط نظریه‌پردازان سکولار به گستردگی با آرایه‌های مفهومی و نظری ساخته و پرداخته شده است که با وجود غنای تئوریک و ثقل تجربه تاریخی حکومتی در جهان اسلام، متفکران اسلامی را وادار به صرف کوشش‌های معتناهی در اثبات امکان مفهومی و مآلاً عملی مدل «حکومتی اسلامی مردم‌نهاد» (جمهوری اسلامی) نموده است.

بنابراین به‌رغم مفروض گرفتن دیدگاه امکانیون، امکان «حکومت اسلامی مردم‌نهاد» و عدم قبول استدلال‌های امتناعیون (امتناع حکومت اسلامی مردم‌نهاد)، در این پژوهش در حد ضرورت و ارتباط با چارچوب نظری به‌نقد و بررسی این دو دیدگاه و در نهایت طراحی دیدگاه مختار پرداخته می‌شود:

۱- طرفداران امتناع معتقدند حکومت مردم‌نهاد (دموکراسی) الگوی خاصی از نظام سیاسی است که بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی منحصربه‌فردی برپاشده است که در چارچوب فلسفه سیاسی لیبرالیسم در تجربه سیاسی دوران تجدد دوام و قوام یافته و در نهایت به تثبیت ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک انجامیده است. هرچند که لیبرالیسم خود نیز بر مبانی دیگری نظیر؛ انسان‌مداری (اومانیزم)، آزادی‌مداری (لیبرالیسم به معنای خاص) و عرفی‌مداری (سکولاریسم) قرار می‌گیرد. در نتیجه توارد هرگونه مبانی دیگری به مدل دموکراسی موجب برخورد تراحمی و تناقضی با مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه آن می‌شود و در نتیجه مدلی به نام دموکراسی دینی با ترکیب ناسازه (پارادوکسیکال) است (میراحمدی: ۱۳۸۸).

در این دیدگاه دموکراسی تجربه‌ای غربی است که قبول آن مستلزم پذیرش تمام‌عیار مبانی فلسفه سیاسی - اجتماعی آن یعنی؛ راسیونالیزاسیون (عقلانی شدن)، سکولاریزاسیون (عرفی شدن)، مدرنیزاسیون (متجددشدن) و اومانیزاسیون (انسان‌مدارشدن) است، فلذا دموکراسی با مبانی دیگری از جمله مبانی دینی - اسلامی از اساس ناسازگار است (خسروپناه: ۱۳۸۳).

در حوزه اسلام نیز برخی از متفکران سیاسی اجتماعی مسلمان با منطق استدلالی خاص خود ضمن مفروض گرفتن مبانی غربی مدل حکومتی دموکراتیک به‌عنوان ذات جدایی‌ناپذیر این

الگوی حکومتی، به نتیجه مشابهی (البته با حفظ مواضع خاص خود) در زمینه ناسازواربودن ترکیب دموکراسی و دین نائل می‌شوند (مصباح یزدی: ۱۳۸۸). ماحصل این دیدگاه استنتاج امتناع مفهومی حکومت دینی مردم‌نهاد (مردم‌سالاری دینی) است.

۲- امکانیون طیف متنوعی از قائلان به رویکرد کوهنی - دموکراسی به‌مثابه روشی حکومتی (افتخاری: ۱۳۸۵)، رویکرد دموکراسی حداقلی و دموکراسی حداکثری (کاشی: ۱۳۸۴) و (سروش: ۱۳۸۳) و (خرم‌شاد: ۱۳۸۵)، رویکرد هرمنوتیک (مجتهد شبستری: ۱۳۸۳) و رویکرد گفتمانی (تاجیک: ۱۳۸۵)، نظرات متعدّد و بعضاً متفرقی ارائه کرده‌اند که ماحصل نظرات آن‌ها عدم باور به امتناع رابطه دین و دموکراسی است و در مقابل معتقدند که دموکراسی درنهایت به‌عنوان یک روش مدیریت سیاسی جوامع می‌تواند واجد مبانی فلسفی، سیاسی، اجتماعی متناسب با زمینه و زمانه خاص هر جامعه باشد و در خصوص دموکراسی دینی نیز بر این ادعا تکیه می‌کنند که دموکراسی دینی (اسلامی) شیوه زندگی مردمان مسلمانی است که به‌طور توأمان نظام دینی و نظام سیاسی را پذیرش و اطاعت نموده و ارزش‌هایی نظیر؛ آزادی، استقلال، عدالت و مشارکت سیاسی را از حقوق اساسی خود محسوب می‌نمایند (پورفرد: ۱۳۸۴).

۳- دیدگاه مختار این نوشتار: بر اساس این دیدگاه شکل و قالب حکومتی دموکراسی صرفاً تجربه‌ای غربی نیست و اتفاقاً تجربه تاریخی غرب در تأسی به مدل‌های غیردموکراتیک بسی بیش از تجربه دموکراسی در آن بوده است و حال آنکه در فلسفه سیاسی اسلام، حکومت از ابتدا تا انتها معطوف به تأمین مصالح دنیوی و اخروی مسلمانان است که به لحاظ شکل و محتوا، مبانی مردم‌انگارانه آن را بیشتر و بهتر از مدل‌های لیبرال‌دموکراسی و سوسیال‌دموکراسی متجلی می‌سازد، علی‌الخصوص تجربه اواخر حیات نبی اکرم (ص) که همراه با تأسیس حکومت اسلامی بوده و نیز دوران طلایی حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) که الگوی بی‌بدیلی از حکومت اسلامی مردم‌نهاد را ارائه می‌کند نیز بر اساس مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی بنیان‌گذاری می‌شود و نه تنها مؤلفه‌های دموکراسی‌های مرسوم را به‌لحاظ کمی و کیفی در سطح و عمق بیشتری به کار گرفته و مورد تأیید قرار می‌دهد بلکه با فرا رفتن از تجربه آزمون و خطای بشری از آموزه‌ای اجتماعی، سیاسی، بدیع و بی‌بدیلی همچون؛ «امر به معروف و نهی از منکر» نیز به‌خوبی بهره‌برداری می‌کند.

مدل حکومتی دموکراسی از دو مؤلفه اساسی «قدرت/ اقتدار جمعی» و «مشارکت مردمی» تشکیل می‌شود (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۳۹) با تفسیری اجتهادی از متون و نصوص دینی در اسلام،

اصالت و اهمیت این دو مؤلفه به خوبی دریافت می‌شود و با توجه به نقش محوری این دو مؤلفه در توسعه سیاسی نظام حکومتی اسلام شیعی، تعریف و توجیه اسلام از این مفاهیم از بایسته‌های نظری این پژوهش است.

قدرت / اقتدار جمعی

در برخی تعاریف از قدرت که آن‌را به توانایی کسب اطاعت از راه ارباب با توسل به زور می‌دانند (مک کالوم، ۱۳۸۳: ۲۲۸)، بر دو عنصر «توانایی کسب اطاعت» و «توسل به زور» تأکید می‌شود (میراحمدی: ۱۳۸۸).^۱ آموزه‌های مکنون در قرآن کریم و سنت، ضمن تأکید بر مفاهیمی مانند؛ امانت، امامت، ولایت و اطاعت در مقام تعریف مفهوم اقتدار برمی‌آیند.

الف - امانت و اقتدار

از دیدگاه قرآنی ولایت و حاکمیت از آن خداست و این رسالت خطیر از جانب خداوند به انسان به‌عنوان امانت‌دار به ودیعه سپرده شده است. چنانچه به این مهم در قرآن هم اشاره شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ (احزاب: ۷۲)، مفسران درباره امانت، تفسیرهای مختلفی ذکر کرده‌اند؛ که هر کدام در جای خود صحیح و به‌جا می‌باشد و از جمله اینکه برخی از مفسرین «امانت» را به «ولایت الهی» تفسیر نموده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۲۵) که در این صورت انسان از میان تمام موجودات عالم به‌عنوان امین‌الله و خلیفه‌الله واجد توانایی و شرایط کسب اطاعت می‌شود. البته مشروط بر آنکه این توانایی برحق باشد تا اعمال حاکمیت و ولایت امانت‌دار را حَقَّانی و موجه نماید؛ بنابراین رضایت و حمایت امانت‌دهندگان از عناصر بنیادین مفهوم امانت است. چنانچه امام علی (ع) در نامه پنجم نهج البلاغه به /شعث بن قیس کارگزار سیاسی حکومت اسلامی و فرماندار آذربایجان تذکر می‌دهد که: «وَإِنْ عَمَلَكُ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ

۱. گالبرایت نیز قدرت را «امکان تحمیل افکار فرد بر رفتار جمعی دیگر» تعریف می‌کند (ر.ک. گالبرایت: ۱۳۶۶) و در دانشنامه سیاسی نویسنده قدرت را «توانایی دارنده آن در واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی» تعریف کرده است (ر.ک. آشوری: ۱۳۶۶). درحالی که در این تعاریف بر صرف توانایی توجه می‌شود در مفهوم اقتدار علاوه بر عنصر «توانایی کسب اطاعت» بر عنصر «برحق بودن و یا ادعای آن» نیز تأکید می‌شود؛ بنابراین مفهوم اقتدار خود واجد دو مؤلفه؛ «توانایی کسب اطاعت» و «برخورداری از حق اعمال قدرت» خواهد بود. این دو مؤلفه در واقع ماهیت «جمعی» بودن اقتدار را بازتاب می‌دهند (میراحمدی، ۱۳۸۸).

۲. «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم؛ ولی آن‌ها از حمل آن خودداری کردند و از آن هراس داشتند؛ اما انسان، این بار را بر دوش کشید. همانا او بسیار ستم‌پیشه و نادان بود.»

أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ»^۱ (دشتی، ۱۳۷۹: ۴۸۴). از این رو در مجموع می‌توان گفت که از دیدگاه اسلام، حکومت امانتی الهی است که به اشخاص دارای اهلیت داده می‌شود.

ب- امامت و اقتدار

در آیه ۱۲۴ سوره بقره مقام امامت پس از انجام ابتلا و امتحانات گوناگون به حضرت ابراهیم (ع) اعطا می‌شود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲ دو مفهوم مستفاد از این آیه شریفه است:

- ۱) امامت مقام و مسئولیتی است که به سادگی در اختیار کسی قرار نمی‌گیرد، بلکه با سختی بسیار و با عبور از گردنه‌های پرفرازونشیب امتحانات الهی فرد به آن نائل می‌شود؛
- ۲) امامت یک عهد و پیمان میان خداوند و امام است (فخررازی، ۱۴۲۱: ج ۴: ۳۹) و مضاف بر آن مشروط به شایستگی است، یعنی فرد لازم است برای اخذ، واجد شرایط پذیرش این مسئولیت باشد.

ج- ولایت و اقتدار

مفهوم ولایت یکی از اساسی‌ترین و محوری‌ترین اصول معنوی، اجتماعی و سیاسی اسلام و یکی از محورهای مهم بحث‌های قرآنی بشمار می‌رود که به تمامی مراتب، مفاهیم و اقسام آن در قرآن پرداخته شده است و در آن‌ها ولایت نوعی سرپرستی و راهبری سیاسی جامعه است که فرد حائز ولایت را واجد اقتدار یعنی حق اعمال قدرت مشروع جهت مدیریت و تمشیت امور دنیوی و اخروی مردمان و شهروندان امت اسلامی می‌نماید.

د) اطاعت و اقتدار

مهم‌ترین آیه‌ای که مفهوم اطاعت از آن مستفاد است، آیه ۵۹ سوره نساء می‌باشد که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۳ این آیه به

۱. «همانا مسئولیت، ابزار آب‌ونان تو نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو و تو نسبت به این امانت نگهبان هستی».

۲. «و (به یاد آر) هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری بیازمود، پس او همه را به نحو کامل انجام داد پروردگارش گفت: همانا من تو را برای مردم امام و پیشوا کردم، ابراهیم گفت: از ذریه‌ام نیز کسانی را بامامت برسان، فرمود عهد من به ستمگران نمی‌رسد».

۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید».

آموزه‌های سیاسی بسیار مهمی چون اقتدار حکومت‌کنندگان و اطاعت حکومت‌شوندگان اشاره می‌کند.

مشارکت مردمی

در حالی که مفهوم اقتدار جمعی ناظر به بُعد ساختارسازی است، مفهوم مشارکت به ساحت تصمیم‌سازی در نظام‌های مردم‌نهاد (دموکراتیک) راجع می‌شود. در واقع در فرهنگ سیاسی جوامع دموکراتیک این بُعد از دموکراسی از مسیر «مشارکت سیاسی» محقق می‌شود. فرایندی که خود زیر تأثیر عامل‌هایی همچون مشارکت در انتخاب رهبران و کارگزاران سیاسی حکومت، مشارکت در فرایند سیاست‌گذاری حکومت و از همه مهم‌تر پایش و نظارت مستمر بر کارکردهای سیاسی کارگزاران صورت می‌گیرد.

در اسلام مهم‌ترین آموزه‌هایی که به تحقق این امر کمک می‌کنند؛ یکی آموزه «شورا» است که کم‌وبیش در فرهنگ سیاسی اکثر جوامع متمدن و دارای سابقه حکومت‌مندی و دولت‌مندی در اشکال متنوعی دیده می‌شود و دیگری «اصل بیعت» و نهایتاً آموزه «امر به معروف و نهی از منکر» است.

الف) شورا: یکی از اصولی که قریب به اتفاق محققان اسلامی آن را از ارکان و پشتوانه‌های حکومت اسلامی دانسته‌اند اصل مشورت و شورا است. مقصود از شورا در اصطلاح سیاسی، حق مشارکت امت در امور سیاسی حکومت و تصمیم‌گیری است. از آیات ۳۸ سوره شورا (...وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...) و ۱۵۹ آل عمران (...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...) استنتاج می‌شود که در اسلام مشاورت و مشارکت به‌عنوان فرهنگ عمومی مورد تأکید قرار می‌گیرد و بنا بر ضرورت سیاسی بویژه در حکومت غیر معصوم؛ از دیدگاه اسلام شیعی، نهاد شورا در دو سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته می‌شود. سید محمدباقر صدر می‌گوید: «... اما زمانی که امت خودش را رهایی بخشید، حکومت به خودش منتقل می‌شود و خود امت است که رهبری سیاسی و اجتماعی را از راه مشورت به دست می‌گیرد» (عبدالجبار: ۱۳۸۹).^۱

ب) بیعت: در اصطلاح عبارت است از «پیمان بستن برای فرمان‌بری» و در واقع معامله و اظهار

^۱ . hawzah.net/fa/Article/View/87344

وفاداری بین آحاد جامعه و پیامبر و یا امام و رهبر جامعه است که امام در برابر پیروی و وفاداری مردم موظف است مشکلات آن‌ها را حلّ و امنیت و عدالت را برقرار کند (قرشی، ۱۳۸۲ ج ۱: ۱۶۰). در حقیقت معنای بیعت آن است که شخص دست خود را در دست حاکم می‌گذارد تا اطاعت خود را از او و اوامر او اعلام کند و حاکم هرگونه تصرفی را بر اساس قوانین مورد قبول دو طرف در شئون او انجام دهد (طباطبائی ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۷۴).^۱

ج) امر به معروف و نهی از منکر: آموزه بدیع و منحصر به فرد «امر به معروف و نهی از منکر» به‌عنوان پایه‌های سه‌گانه رفتار سیاسی اسلامی، مشارکت سیاسی در اسلام را رقم می‌زنند (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۸۲)، با بررسی که مایکل کوک در کتابش از این آموزه در دیگر ادیان توحیدی، آیین‌های غیرتوحیدی، سنت‌های جاهلی، اندیشه‌های اخلاقی، مکتب‌های فلسفی و وظیفه امداد در غرب بعمل آورده و مقایسه آن‌ها با اسلام، هیچ مشابه و همتایی برای این تکلیف اسلامی نیافته است و در فرهنگ سیاسی جوامع مدنی جهان غیرمسلمان، مسبوق به سابقه نبوده است و تنها در اسلام به‌عنوان یکی از فرایض دینی و حقوق اساسی نمود یافته است (مایکل کوک، ۱۳۸۶). این آموزه در فرایند اجتماعی و سیاسی خود با اشکال متنوعی چون نسبت مردم به مردم (فرایند موازی) و نسبت حاکمان به مردم (فرایند عمودی از بالا به پایین) و نیز نسبت مردم به حاکمان (فرایند عمودی از پایین به بالا) جلوه می‌کند لکن فرایند اخیر با وجود ظرفیت و کاربرد بسیار اساسی آن در توسعه سیاسی و کیفیت‌بخشی به‌نظام سیاسی در جوامع مسلمان و بویژه در الگوی مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی ایران، کمتر مورد توجه و بهره‌برداری قرار گرفته است.

این آموزه هرگاه در قالب نصیحت الائمه و نصیحت‌الملوک قرار گیرد، مهم‌ترین بداعت و ابتکار سیاست اسلامی است که جریان مشارکت سیاسی را از قاعده به‌سوی راس هرم نظام سیاسی تسهیل و تحکیم می‌کند. درحالی‌که نهاد شورا به فرایند مشارکت سیاسی در بُعد تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کمک می‌کند، نهاد امر به معروف و نهی از منکر، بُعد نظارتی مشارکت سیاسی را

۱. بیعت خاستگاه مشروعیت سیاسی یک حکومت است؛ به این معنا که حاکمیت و عینیت یک حکومت، حتی حکومت دینی، باید با بیعت و پذیرش مردم انجام گیرد و این منافاتی با مشروعیت الهی حکومت و نصب رهبر از سوی دین ندارد؛ در مشروعیت الهی حاکم معصوم نیز شرط اعمال حاکمیت و حکومت است. اگر مردم در حق حکومتی بی‌وفایی کنند (شکستن بیعت) و آنرا در برابر مشکلات داخلی و خارجی تنها گذارند، بدون شک چنین حکومتی دوام نخواهد یافت؛ حتی اگر در راس چنین حکومتی بهترین انسان‌ها مانند پیامبر الهی و یا امام معصوم باشد (پورحسین، ۱۳۸۶). بنابراین تشکیل دولت معصوم نیز موقوف به اراده مردم است و این همان عصاره فرضیه مشروعیت فاعلی و یا مشروعیت مبتنی بر قرارداد اجتماعی است. به‌عبارت دیگر هرچند مردم با مخالفت با امام منصوب عصیان می‌کنند، تشکیل دولت معصوم نیز جز با تصمیم و مراجعه آزادانه مردم مشروعیت نخواهد داشت (فیرحی، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

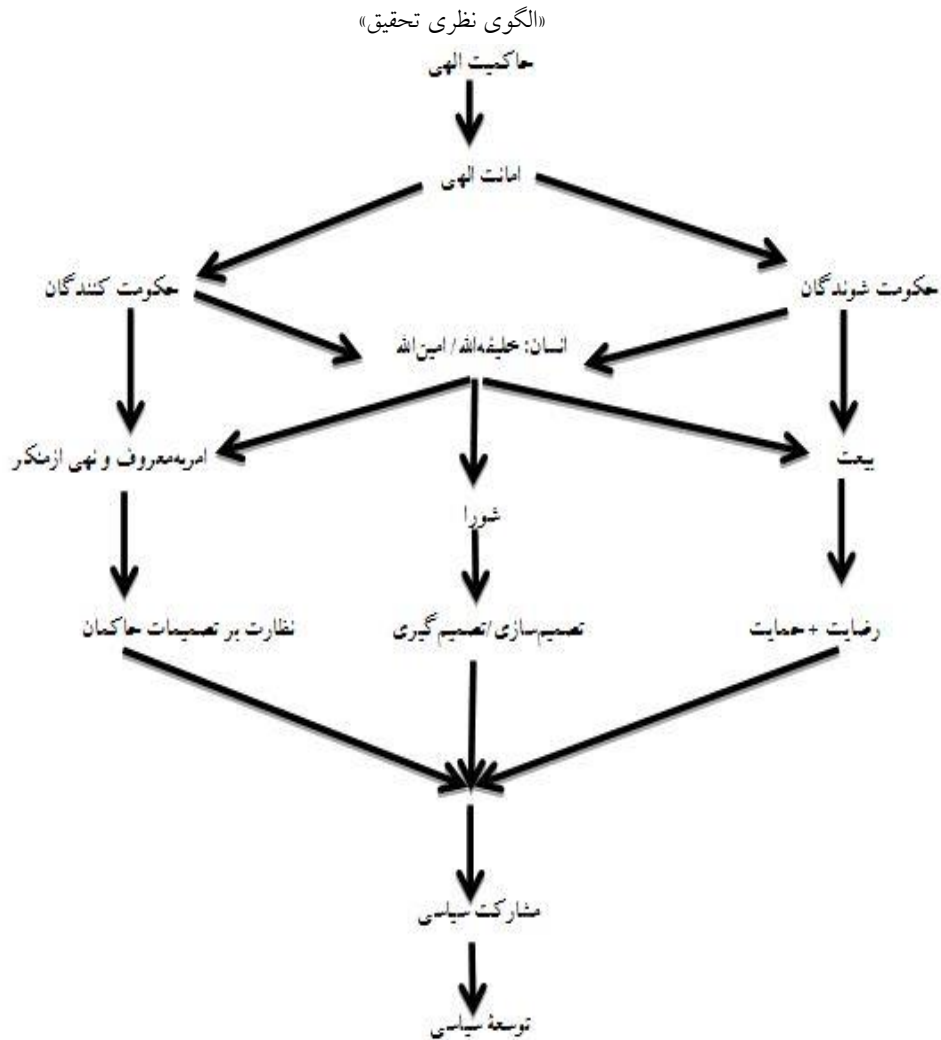
محقق می‌سازد و در آیات متعدد از جمله ۱۱۰ سوره آل عمران، ۷۱ سوره توبه و ۴۱ سوره حج به آن تصریح شده است. این نهاد در عین فریضه بودن از حقوق بنیادین شهروندان صالح جامعه اسلامی به شمار می‌رود. به طور کلی در حالیکه نماز مهمترین رکن عبادی دین و زکات مهم‌ترین رکن اقتصادی دین است، امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان مهم‌ترین رکن سیاسی، اجتماعی دین محسوب کرد که عظمت آن در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) علی‌الخصوص امیرالمومنین (ع) به حد کمال و جمال طرح شده است، بویژه آنجایی که می‌فرماید: «مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجْئٍ...» (دستی، ۱۳۷۶: ۷۲۰). «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند غبار نمی‌است در برابر دریای پهناور».

نقطه اوج و حد اعلای دکترین سیاسی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه که هسته بنیادین و ایده مرکزی این پژوهش را تشکیل می‌دهد؛ تأکید امام و حاکم حکیم اسلامی بر ضرورت و حقایقیت نقش متقابل نظارتی و مشارکتی امت و رهبر جامعه اسلامی در حمایت و هدایت یکدیگر است.^۱ حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر که بزرگ‌ترین حق در میان حقوق الهی است، خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داده است.^۲ تکلیف خیرخواهی از زبان رهبر جامعه اسلامی که از حقوق رهبر تلقی می‌شود، به گردن امت نهاده شده است و همان اعمال آموزه امر به معروف و نهی از منکر رهبران و کارگزاران سیاسی می‌باشد که یکی از ارکان اساسی فرایند مشارکت سیاسی و زمینه‌ساز مشارکت

۱. بیعت خاستگاه مشروعیت سیاسی یک حکومت است؛ به این معنا که حاکمیت و عینیت یک حکومت، حتی حکومت دینی، باید با بیعت و پذیرش مردم انجام گیرد؛ و این منافاتی با مشروعیت الهی حکومت و نصب رهبر از سوی دین ندارد؛ در مشروعیت الهی حاکم معصوم نیز شرط اعمال حاکمیت و حکومت است. اگر مردم در حق حکومتی بی‌وفایی کنند [شکستن بیعت] و آنرا در برابر مشکلات داخلی و خارجی تنها گذارند بدون شک چنین حکومتی دوام نخواهد یافت؛ حتی اگر در رأس چنین حکومتی بهترین انسان‌ها مانند پیامبر الهی و یا امام معصوم باشد (احسان پورحسین: ۱۳۸۶). بنابراین تشکیل دولت معصوم نیز موکول به اراده مردم است؛ و این همان عصاره فرضیه مشروعیت فاعلی و یا مشروعیت مبتنی بر قرارداد اجتماعی است. به عبارت دیگر هر چند مردم با مخالفت با امام منصوب عصیان می‌کنند، تشکیل دولت معصوم نیز جز با تصمیم و مراجعه آزادانه مردم مشروعیت نخواهد داشت (داود فیرجی: ۱۳۸۱: ۲۴۰).

۲. براین اساس حضرت در فراز دیگری از بیانات آسمانی‌اش در همین خطبه و در تبیین حقوق متقابل حاکم و مردم بر این امر تأکید فرموده است که: «... فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّابِ فِي ذَلِكَ وَ حَسَنَ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ بِبَالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ وَ لَكِنَّ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهِدِهِمْ وَ التَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ، وَ لَيْسَ إِمْرُؤٌ وَ إِنِ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْرَلَتُهُ وَ تَقَدَّمتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَ لَا إِمْرُؤٌ وَ إِنِ صَغُرَتْهُ النَّفْسُ وَ اقْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ» (دستی: خطبه ۲۱۶: ۴۴۳).

و عدم تجمیع قدرت به عنوان جوهره اصلی راهبرد توسعه سیاسی در نظام حکومتی دینی مردم‌نهاد است که وجه فارق و فاصل نظام مردم‌نهاد دینی از لیبرال‌دموکراسی و سوسیال‌دموکراسی است.



پیشینه تحقیق

کتبی که به طور مستقل و مستقیم از دریچه سیاست به آموزه امر به معروف و نهی از منکر پرداخته باشد، اثر چندانی یافت نمی‌شود. یکی از قدیمی‌ترین کتبی که به بحث ولایت و خلافت حاکم پرداخته و حدود اختیارات او را بیان نموده، کتاب «احکام السلطانیة» علی بن محمد ماوردی

شافعی است. ماوردی وقتی در باب بیستم این کتاب از امور حسبیه سخن می‌گوید حسبیه را مترادف با امر به معروف و نهی از منکر دانسته و لذا به آن می‌پردازد و اقسام امر به معروف و نهی از منکر و حقوق الهی و انسانی را بیان می‌کند، کتاب دیگری به همین نام (احکام السلطانیه) از ابویعلی محمد بن حسین الفراء حنبلی نوشته شده است که در موارد بسیاری شباهت به کتاب ماوردی دارد. اثری نیز توسط احمد رضا بسیج به اتفاق چند تن دیگر با عنوان «نظارت نخبگان در شناخت امر به معروف و نهی از منکر» نوشته شده است. اثر سید سجاد/یزدهی با عنوان «نظارت بر قدرت در فقه سیاسی» که از دریچه نظارت وارد بحث شده است، منتهی بسیج نظارت را به هر سه حوزه مدّ نظر اصل هشتم قانون اساسی تعمیم می‌دهد و ایزدهی به نظارت در مرحله اعمال قدرت می‌پردازد.

مقالاتی نیز در این باره نوشته شده از جمله مقاله حسین جاتی با عنوان «مسئولیت همگانی، امر به معروف، نهی از منکر و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که در آن نویسنده تلاش نموده تا با اشاره به جایگاه والای مسئولیت همگانی در کشورهای دموکراتیک آن‌هم در هر سه بُعد نظارتی، قانون اساسی جمهوری اسلامی را نیز از این امر مستثنی ندانسته و اصل هشتم این قانون و تأکید بر ابعاد سه‌گانه مسئولیت همگانی که در این اصل آمده است را شاهد بر این مدعا دانسته و تبعات تدوین این ابعاد را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. همچنین ابراهیم برزگر در مقاله «امر به معروف و نهی از منکر به مثابه یک رفتار سیاسی»؛ توجه پژوهشگران را به این امر جلب می‌کند که اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند اشکال و صور گوناگونی از رفتار سیاسی را پوشش دهد، از این رو که می‌تواند با قدرت، سیاست و رفتار سیاسی پیوند برقرار کند و در وضعیت‌ها و رفتارهای خرد و کلان خود را نشان دهد بنابراین نباید در امور جزئی و خرد سیاسی محدود شود. همه این آثار به امر به معروف و نهی از منکر توجه نموده‌اند اما از اینکه به ظرفیت نظارتی امر به معروف و نهی از منکر توجه کرده‌اند، امری است که در راستای هدف این پژوهش قرار می‌گیرند اما از این نظر که نتیجه این نظارت چه خواهد شد و آیا می‌تواند فرصتی را برای جامعه و مردم در جهت مشارکت سیاسی و نیل به توسعه سیاسی فراهم آورد یا خیر؟ بحثی است که این پژوهش باید به دنبال آن باشد و در این آثار بویژه این دو اثر از آن سخنی به میان نیامده است.

روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از روش کیفی تفسیری و با استقراء در آیات قرآن کریم و روایات

مأثوره درصدد کشف و فهم گزاره‌هایی از امر به معروف و نهی از منکر در هر سه سطحی است که در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن تصریح شده است.

وضع موجود رابطه امر به معروف و نهی از منکر با توسعه سیاسی

هرچند که تمام مراحل انقلاب اسلامی از ابتدای نهضت تا پیروزی انقلاب توأم با بهره‌گیری از آموزه دینی امر به معروف و نهی از منکر در بُعد سیاسی آن بوده است؛ یعنی از اعلام تصویب‌نامه ضد اسلامی انجمن‌های ایالتی و ولایتی که فرصت مناسبی را برای امام خمینی فراهم نمود تا وظیفه اسلامی خویش را آغاز نماید و با نطق‌های تاریخی و تلگرام‌های ارسالی خود به شخص شاه و نخست وزیر ایران، صریحاً حکومت را از این منکر بازدارد تا تمام سخنرانی‌ها در داخل و اعلامیه‌های در تبعید (روحانی: ۱۳۶۰)، همگی در این راستا بوده است اما به‌طور مشخص و مدوّن این امر در جمهوری اسلامی ایران با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی شکل گرفت و با اصل هشتم این قانون به‌صورت یک قانون رسمی درآمد.

امر به معروف در قانون اساسی

در جلسه شانزدهم مذاکرات تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی آموزه امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه خبرگان قانون اساسی قرار گرفت و به‌عنوان یک اصل مستقل در قانون اساسی این‌گونه از آن سخن به میان آمد.^۱

نکته‌ای که خیلی حائز اهمیت است؛ اینکه در تدوین اصل هشتم به تمام ظرفیت‌های موجود در اسلام پیرامون این اصل توجه شده است؛ یعنی اینکه طبق آموزه‌های دین اسلام؛ امر به معروف و نهی از منکر بزرگ و کوچک نمی‌شناسد. حتی پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) از طرح این آموزه دینی درباره خود استقبال و آن را مایه قوام دین دانسته‌اند. لذا فقهای خبرگان قانون اساسی با توجه به اشراف و تسلطی که به مبانی فقهی اسلام بویژه فقه شیعه داشتند با بهره‌گیری از همین آموزه‌ها در قانون اساسی به امر به معروف مردم نسبت به دولت (حاکمیت) هم تصریح نموده‌اند.

۱. در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل؛ بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود کیفیت آن را قانون معین می‌کند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». این اصل با رأی‌گیری از پنجاه و پنج نفر حاضر، با پنجاه رأی موافق، سه رأی مخالف و دو رأی ممتنع در ۲۲ شهریورماه ۱۳۵۸ ه. ش به‌عنوان اصل هشتم قانون اساسی به تصویب رسید (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج. ۱. ۱: ۱۳۶۴).

وضع مطلوب رابطه امر به معروف و نهی از منکر با توسعه سیاسی در رویکرد نظری

طبق نظر هانتینگتون، وجود توأمان فرایندهای توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایران قبل از انقلاب روند توسعه سیاسی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و از آنجایی که رژیم شاه نتوانسته یا نخواست به بدن پاسخ دهد؛ وقوع انقلاب تنها راه تحقق آن به شمار می‌رفت (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۵-۱۳).

اگر این نظریه را بپذیریم باید گفت که اگر انقلاب اسلامی ایران به توسعه سیاسی در ایران شتاب داد و بن‌بست سیاسی را شکست، اکنون خود نیز نیازمند تشدید و تمدید توسعه سیاسی است و امروزه که در دوران تثبیت و اقتدار سیاسی نظام جمهوری اسلامی به سر می‌بریم؛ توسعه سیاسی از ضرورت مضاعفی برخوردار است که از آن گریزی نیست و چنانچه این امر نادیده گرفته شود مشکل‌ساز خواهد شد (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۸۷).

بنابراین اگر ضرورت توسعه سیاسی در ایران را بپذیریم؛ به دلیل ساختار نظام جمهوری اسلامی در ایران که نظام مردم‌سالار مبتنی بر آموزه‌های دینی است، این توسعه نمی‌تواند با بهره‌گیری کلیشه‌ای از الگوهای توسعه در سایر نقاط دنیا به کمال مطلوب خود نائل شود، بلکه باید با بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و الگوهای موجود و متناسب با شرایط خود که ظرفیت‌های دینی است؛ انجام پذیرد و در این راستا آموزه دینی، اجتماعی و سیاسی امر به معروف و نهی از منکر با ظرفیت‌هایی که در خود دارد می‌تواند بستر خوبی برای نیل به این هدف و الگوی مناسبی در توسعه سیاسی در راستای نیل به مردم‌سالاری دینی باشد. با بیان این مقدمه لازم است تا قدری با ظرفیت سیاسی آموزه دینی امر به معروف و نهی از منکر آشنا شویم.

امر به معروف و نهی از منکر ابزار توزیع قدرت سیاسی در جامعه

هرچند قدرت به بیان امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «وَإِنَّهُ لَكَبِدٌ لِّلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٌّ أَوْ فَاجِرٍ»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)، لازمه زندگی اجتماعی است اما اگر همین قدرت در دست کس یا کسان خاصی متمرکز شد، مفاسدی به بار می‌آورد. در نظام اسلامی مکانیزم‌هایی برای مبارزه با تمرکز قدرت در نظر گرفته شده است که عمومی‌ترین و دستیابی‌ترین آن همین فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمومی است. عمومی‌ترین است، زیرا حق یکایک شهروندان جامعه اسلامی قلمداد می‌شود؛ و دستیابی‌ترین است، زیرا تحقق آن نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های

۱. «مردم به ضرورت، باید حاکمی داشته باشند، نیکو کار باشد و یا بدکار».

گسترده ندارد. تنها ابزار اجرای چنین فریضه‌ای و استفاده از چنین حقی آگاهی همه شهروندان به حقوق خود از جمله همین حق امر و نهی در همه امور و به تعبیر سیاسی، مشارکت سیاسی است. چنانچه فقهای شیعه و از جمله محقق نائینی به تفصیل از مسئله امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آورده و آنرا از مکانیزم‌های توزیع قدرت دانسته‌اند. این مسئله غالباً تحت دو عنوان بررسی می‌شود. یکی تحت عنوان عام امر به معروف و نهی از منکر و دیگری تحت عنوان مستقل دیگری به نام «نصیحت أئمة المسلمین» که مقصود از آن هم همان امر به معروف و نهی از منکر است. شاید علت گشودن سرفصلی با این عنوان، این باشد که فقیهان خواسته‌اند، مسلمانان را از این پندار بیرون آوردند که حاکمان مسلمان بی‌نیاز از امر به معروف و نهی از منکر هستند. (اسلامی: ۱۳۸۶: ۳۵۶).

چهارچوب مفهومی که پیش از این برای امر به معروف و نهی از منکر تبیین نمودیم، عبارت بود از اینکه امر و مخاطب به لحاظ جایگاه اجتماعی گاهی در رابطه‌ای افقی و هم‌تراز باهم هستند و گاهی نیز عمودی و غیر هم‌تراز، که گاهی این رابطه از بالا و گاهی برعکس است؛ در هر دو صورت بر اساس موضوع می‌تواند سیاسی باشد؛ و طبق بیان أميرالمؤمنین علی (ع) در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه که نصیحت و خیرخواهی حاکم برای مردم را حق مردم بر گردن خود و نصیحت و خیرخواهی در آشکار و نهان را برای خود از جانب مردم حق خود می‌شمارد، در واقع درصدد تبیین همین ظرفیت سیاسی برای امر به معروف و نهی از منکر برمی‌آید.

رابطه امر به معروف و نهی از منکر با آزادی

یکی از دلایل به سامان نرسیدن این تفکر اصلاحی در جوامع اسلامی در سده اخیر نامفهوم ماندن واژه آزادی در برابر آن است. فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اصل اصلاحی اجتماعی - سیاسی در حالی به جامعه عرضه شد که هنوز نسبت آن با برخی از حقوق انسانی از جمله حق آزادی روشن نگردیده بود. شاید به جهت چنین ابهامی این تکلیف با آزادی در اذهان برخی در تقابل و چالش قرار داشته است و شاید یکی از سبب‌های مهم گریز افراد از انجام این وظیفه مهم شرعی و اجتماعی - سیاسی هم همین باشد. لذا یک ترس نهفته‌ای همواره با خود به همراه دارد (معصومی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۶). دلیل دیگری که می‌توان در این رابطه ذکر کرد، بویژه در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر سیاسی و بالأخص در مواجهه با قدرت، خوف از امنیت است؛ یعنی جدی نگرفتن این امر توسط افراد، نه از این باب است که نسبت به این واجب الهی بی‌توجه‌اند، بلکه گاهی از تبعات پس از آن هراس دارند؛ یعنی در بیان آنچه آن‌ها شایسته و

معروف می‌شمارند و قصد دارند تا آن را بیان کنند، احساس امنیت و آزادی نمی‌کنند.

الف- مفهوم‌شناسی آزادی

مسئله «آزادی» در طول تاریخ همواره یکی از دغدغه‌ها و مسائل اساسی در زندگی اجتماعی بشر در حوزه نظر و عمل بوده است. این واژه معادل «Liberty» در زبان انگلیسی و «حریت» در زبان عربی است و بدون تردید در نظام‌های دموکراتیک امروزی یک ارزش محسوب می‌شود و در میان ارزش‌های دیگر از اقبال بیشتری برخوردار است. آزادی در اندیشه غرب ابعادی مانند آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی قلم و مطبوعات، آزادی فعالیت احزاب و گروه‌ها و... را شامل می‌شود و عمدتاً به دلیل ویژگی‌های خاص‌شان با قدرت حاکمه سنجیده می‌شود و جامعه مدنی نیز زمانی گسترش می‌یابد که مداخله دولت در امور، همه حیطه‌ها را در برنگیرد؛ و گروه‌هایی وجود داشته باشند که آزادانه و مستقل از حکومت، بتوانند در تصمیمات سیاسی و اجتماعی کلان جامعه مشارکت نمایند.

ب- جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی اسلام

شاید در بدو امر این‌گونه بنظر آید که دین اسلام چندان به مقوله «آزادی» بها نداده است و این امر ناشی از خاصیت خود دین تصور شود که انسان دین‌دار را با محدودیت‌هایی مواجه می‌کند که لاجرم با آزادی او در تناقض به نظر می‌رسد؛ اما با قدری امعان نظر در خواهیم یافت که حقیقت امر چنین نیست و عدم پردازش به مقوله آزادی در فقه سیاسی شیعه ناشی از آن است که در علوم دیگر اسلامی نظیر کلام به‌گونه‌ای مفصل بدان پرداخته شده است، بویژه در مباحث «طلب و اراده» و «جبر و اختیار» و نیز در فلسفه و سایر شاخه‌های علمی و معرفتی هم بحث از آزادی به‌طور مبسوط مطرح گردیده است (ر.ک: موسوی خمینی: ۱۳۶۲) و چون عموم فقهای بزرگ شیعی عمدتاً یا خود از علمای برجسته علم کلام هم بوده‌اند و یا به‌گونه‌ای کامل با مباحث کلامی آشنایی داشته‌اند و به دلیل اینکه برحسب اعتقادات شیعی تحقیق و تفحص در مسائل اعتقادی امری فردی است و هرکسی خودش باید در آن امور به یقین برسد و امری تقلید بردار نیست، لاجرم فقهای شیعه به‌عنوان امری مقدمی در مقام افتاء، درگیر مسائل کلامی بوده‌اند و بدین ترتیب به مسائلی از قبیل آزادی در آن علوم به‌طور مبسوط پرداخته‌اند؛ و لذا هنگام طرح مباحث فقهی به مقولاتی چون آزادی نپرداخته‌اند و آن‌را به‌عنوان یک پیش‌فرض اساسی در فقه

تلقی نموده‌اند. اگر دیده می‌شود که امروزه فقیه یا فقیهانی از فقهای شیعه در جایگاه فقاقت و افتاء به این امر هم توجه نموده و بویژه از بُعد سیاسی بدان پرداخته‌اند، بیشتر تحت تأثیر زمانه و یا تحولات و تطورات جدیدی است که در این مفهوم در عرصه اندیشه سیاسی پدید آمده است (میراحمدی: ۱۳۷۷: ۷۰).

پ- مصادیق آزادی در قرآن

در قرآن برای تبیین و تشریح وعینی‌سازی آزادی به مصادیق چندی از آن اشاره شده است: آزادی اندیشه: قرآن با طرح شبهات ملحدان و مخالفان و بحث و مناظره پیامبران با آنان (بقره: ۱۳۹، ۱۱۱، ۱۳۵/آل عمران: ۲۰، ۶۱/ نحل: ۱۲۵ و عنکبوت: ۴۶) می‌کوشد همگان را به آزاداندیشی و تفکر و تعقل وادارد، هرچند که در این اندیشگی گاه به بی‌راهه نیز سیرکنند و حق و باطل را نشناسند؛ زیرا بدون اندیشگی امکان رشد و تکامل انسانی فراهم نمی‌شود؛ بی‌گمان برخوردار از اندیشگی و تعقل، این بستر و زمینه را فراهم می‌آورد تا آنچه را اندیشیده بیان دارد. از اینجاست که پای آزادی و عدم آزادی به میان می‌آید.

آزادی بیان و قلم: در قرآن به مسئله آزادی بیان به‌عنوان مسئله «استماع قول» توجه داده شده است و خدا بندگان خود را به این صفت می‌ستاید که قول و بیان مردمان را گوش می‌دهند و پس از ارزیابی و سنجش بر پایه برهان در مقام عمل از اندیشه نیکوتر پیروی می‌کنند (زمر: ۱۷ و ۱۸). تأکید قرآن بر واژه «أَحْسَنَهُ» نشان می‌دهد که لزوماً نیازی نیست که آن اندیشه و یا سخنی که در مقام عمل از آن پیروی می‌شود، «حق» باشد؛ بنابراین انسان می‌تواند آنچه را نیکوتر می‌یابد عمل نماید؛ اما در مقام اندیشه و یا بیان حتی نیاز به این صفت و ویژگی نیست و انسان این اختیار را دارد تا با آزادی آنچه را اندیشیده بیان دارد، ولو آن که نیکوتر یا نیکو نباشد؛ چه برسد به آنچه دارای صفت «حق» نباشد. بنابراین لازم نیست تا ما از شرایط آزادی بیان «حق‌گویی» را قرار دهیم.

آزادی عمل: از آنجایی که در نگرش قرآن، انسان موجودی صاحب اراده و مختار است، در عمل و رفتار خود نیز آزاد و مختار است. از این رو به‌طور ذاتی در مقام انجام دادن و ندادن و دوراهی‌های عمل از حق ذاتی انتخاب نیز برخوردار می‌باشد. بر اساس این آزادی عمل است که به انسان مسئولیت جانشینی و اگذار شده و مسائلی به نام تکلیف، حق، وظیفه، پاسخ‌گویی، کیفر و پاداش معنا و مفهوم یافته است؛ البته واضح است که منظور قرآن آزادی عمل به نحو مطلق نیست، زیرا هدف قرآن ساختن انسانی است که بتواند خلافت و جانشینی از حق را به عهده گیرد؛ بنابراین لازم و ضروری است که تنها اعمال و رفتاری را تجویز کند که در این راستا باشد

(منصوری: <http://www.bashgah.net/pages-2317.html>).

آزادی لازمه امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در واقع آموزه‌ای برای حفظ ارزش‌های دینی و انسانی و اسلامی است و آنچه در راه حفظ و حراست از این ارزش‌ها، بسیار ضروری، با ارزش و یاری‌رسان است، آزادی می‌باشد و به هر میزان که ارزش‌ها مهم‌تر جلوه کنند، اهمیت آزادی نیز بیشتر خود را می‌نمایاند.^۱

آزادی در همه این سه عرصه نام برده در راه تحقق امر به معروف و نهی از منکر امری لازم و دارای ارزش وافر است، اما آنچه در این راه بیش از همه نمود پیدا می‌کند و در نوک پیکان امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد «آزادی بیان» است. آزادی بیان یکی از حقوق بدیهی و طبیعی سیاسی مدنی، انسان شمرده می‌شود و همچنان که نفس کشیدن برای موجود زنده شرط ادامه حیات است، آزادی بیان و قلم نیز برای جامعه و مردم نقش تنفس را داشته و شرط اصلی ادامه حیات و رشد و پیشرفت اجتماعی است باید قلم‌ها و زبان‌ها آزاد باشند تا سانسور و اختناق پا نگردد، و فضای جامعه تیره و تار نگشته و دخمه‌های مخفی فتنه و نیرنگ ایجاد نشوند و در یک کلام شمشیرها در نیام بمانند؛ آنچه در آموزه‌های مکتب حیات‌بخش اسلام نیز تشویق و تأیید شده است؛ و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منعکس گردیده است (ر.ک، میرمحمدی، ۱۳۸۸).

و این حقیقتی است که در جمهوری اسلامی نیز به صراحت بر وجود آن تأکید می‌شود. چنانچه رهبری نظام اسلامی در دیدار اعضای گروه اجتماعی صدای جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۲۹ در این خصوص با صراحت تمام این‌گونه بیان می‌کند که: «... شما باید نگاه کنید ببینید ارزش‌های اسلام و انقلاب چیست؛ این ارزش‌ها را به دست بیاورید؛ شوخی و خنده‌مان هم باید در این جهت باشد؛ سرگرمی و تفریح‌مان هم بایستی در این جهت باشد؛ این از آن چیزهایی است که نسبت به آن باهم رودربایستی نداریم؛ نه من با شما رودربایستی دارم، نه شما باید با من

۱. در بینش آزادی‌بخش نهج‌البلاغه انسان‌ها بسان نهاد قدرت و مدیریت جامعه از آزادی بیان و قلم بهره‌مندند و شعاع این آزادی بیان تا جایی است که یک شهروند عادی جامعه می‌تواند در پرتو آگاهی و بینش، نه تنها هر انسان و شهروند عادی و نیز رهبران و نخبگان و دولتمردان را به رعایت قانون و ارزش‌های حقیقی، توجه دهد و از پایمال ساختن حقوق و آزادی جامعه و مقررات خداوندی بازدارد، بلکه امام عادل چون علی (ع) را نیز در حضور و حتی غیاب نصیحت نموده، امر به معروف نماید. آنجایی که خود حضرت این امر را به مردم توصیه و حق خود می‌شمارد (ر.ک، کرمی فریدونی، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۷).

رودربایستی داشته باشید. معروف است که خلیفه مسلمین در صدر اسلام گفت اگر من کج رفتم، با من چه می‌کنید؟ یکی گفت اگر کج رفتی، با شمشیر راست می‌کنیم! اگر من هم که مسئول اول این نظام هستم و بارهای شما هم بر دوش من است، برخلاف این جهت حرکت کردم، شما هم باید به من بگویید؛... اگر بنده هم یک وقت برخلاف این جهتی که دارم می‌گویم و برخلاف این اصول حرکت کردم، شما هم باید به من بگویید؛ این چیزی نیست که ما بتوانیم از یکدیگر اغماض کنیم...» (Khamenei.ir).

امر به معروف و مسئله نظارت

درواقع آزادی بیان محملی است برای فراهم آمدن زمینه اجرای یکی از وظائفی که اساس امر به معروف و نهی از منکر به خاطر آن است و آن بحث «نظارت» می‌باشد؛ یعنی نظام کنترلی که دین اسلام در جای جای منابع خود ما را به آن دلالت داده و ترغیب می‌نماید. از این رو برای درک این مطلب ابتدا باید قدری با مفهوم نظارت و انواع آن آشنا شویم و سپس ارتباط آن را با امر به معروف و نهی از منکر بررسی نماییم.

الف - چیستی نظارت

نظارت واژه‌ای است عربی و در لغت اسم مصدر است از ریشه «نظر» به معنای «نظرانداختن و تأمل در چیزی، دقت در امری و معاینه کردن» (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲)، همچنین نظارت بمعنی مراقبت و کنترل یک چیز از آفت و بیماری است (احمد بن فارس بن زکریا: ۱۴۰۴: ۴۴۴). در ادبیات فارسی نیز نظارت یعنی «مراقبت، تحت نظر و دیده‌بانی داشتن بر کاری است» (علی‌اکبر دهخدا: بی تا).

منظور اصلی از کلیه طرح‌های نظارت یا کنترل، حصول اطمینان نسبت به مطابقت نتایج عملیات با هدف‌های مطلوب است» (علی محمد اقتداری: ۱۳۷۰: ۲۵۱). نظارت فعلیتی است که «بایدها» را با «هست‌ها»، «مطلوب‌ها» را با «موجودها» و «پیش‌بینی‌ها» را با «عملکردها» مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه، تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود. در همه تعاریف گوناگونی که از نظارت و کنترل ارائه شده است یک نقطه اشتراک وجود دارد و آن این است که نظارت عبارت است از مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد (بسیج، ۱۳۸۷: ۲۵).

ب- انواع نظارت

نظارت آشکار

این نوع نظارت معمولاً از ناحیه حکومت و یا مسئول دستگاهی اتفاق می‌افتد. مقصود از نظارت آشکار آن است که مدیر مستقیماً وارد عمل شود و بر امور نظارت کند؛ یا نیروی مشخصی را برای نظارت معرفی نماید. این نوع از ارزیابی خود بر دو قسم می‌باشد: گاهی نظارت‌کننده، عملیات اجرای برنامه را بدون واسطه از نزدیک نظارت می‌کند و گاهی با مجریان صحبت کرده، اطلاعات را از زبان آنان به صورت گزارش یا پرسش و پاسخ به دست می‌آورد (ر.ک، نبوی، ۱۳۹۲). چنانکه امام علی (ع) برای مجموعه دولت خود شبکه بازرسی و کنترل ایجاد کرده بود و بازرسان دولتی شبانه‌روز در سراسر بلاد اسلامی به‌طور آشکار به کنترل امور می‌پرداختند و نتیجه آن را به صورت کتبی یا حضوری به اطلاع امام می‌رساندند.

نظارت پنهان

نظارت پنهان آن است که افرادی ناشناس عملکرد کارگزاران را تحت نظر گیرند و به مدیر گزارش دهند. این نوع از کنترل دارای اهمیت بسیار زیادی است. امیرالمؤمنین (ع) از این نوع نظارت جهت کنترل عملکرد فرماندارانش استفاده نموده و در نامه خود به مالک اشتر به نظارت پنهان و گماردن ناظرانی به این منظور دستور داده است (نهج البلاغه، خطبه ۵۳).

برخی شیوه سومی را نیز با عنوان «نظارت درونی» یا خودکنترلی اضافه می‌کنند، که هدف از آن ایجاد حالتی است در وجود فرد که او را به انجام وظایفش متمایل سازد، بدون آن که عاملی خارجی او را تحت کنترل داشته باشد. انجام دادن این هدف جز از طریق کار فرهنگی بر روی افراد سازمان عملی نخواهد بود. این نوع از کنترل غالباً در افراد باایمان به‌طور قوی وجود دارد (ر.ک، محمدحسن نبوی: ۱۳۹۲).

البته پرواضح است که این تقسیم‌بندی در تقسیم‌بندی روشی نمی‌گنجد، بلکه باید آن‌ها را در نوع دیگری از تقسیم‌بندی جای داد و آن نظارت از حیث مخاطب است؛ یعنی نظارت از حیث مخاطب به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱- نظارت درونی (همان خودکنترلی)؛ ۲- نظارت بیرونی (کنترل دیگران).

پ- وجوه چهارگانه نظارت

حال اگر با عنایت بر سه وجه مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی و نیز بر اساس الگوی مفهومی ارائه شده بخواهیم انواع نظارت را تقسیم‌بندی کنیم، به چهار قسم تقسیم می‌شود:

۱. نظارت مردم بر مردم (نظارت عمومی)؛

۲. نظارت نخبه بر نخبه؛

۳. نظارت نخبگان بر مردم؛

۴. نظارت مردم بر نخبگان.

نکته مهم بحث اینکه در همه این اقسام نامبرده شده، آن روشی که از هر حیث می‌تواند به‌خوبی در اینجا ایفای نقش کند، آموزه دینی امر به معروف و نهی از منکر است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر قالبی است که مرجع برعهده گیرنده مسئولیت نظارت و کنترل در هر سه وجه در جامعه می‌تواند باشد، با ذکر این دو نکته به توضیح دو قسم مهم از این چهار قسم نظارت می‌پردازیم.

نظارت مردم بر مردم (نظارت عامه) و امر به معروف و نهی از منکر

طبق آیات عمومی امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم که مجموعه امت اسلامی را خطاب قرار می‌دهد یکی از مراجعی که مسئولیت نظارت و کنترل جامعه را به عهده دارد خود مردم هستند. این نظارت را نظارت عامه یا همگانی می‌دانند که در قرآن با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» مورد تأکید قرار گرفته است و آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ (آل عمران: ۱۰۴).^۲

نظارت مردم بر کارگزاران و نخبگان حاکمیتی و امر به معروف و نهی از منکر

اطلاق امر به معروف و نهی از منکر در اصل هشتم قانون اساسی تأکید بر این مطلب است که

۱. «و باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، اینان همان رستگاران‌اند».

۲. در جامعه‌شناسی، مسئله نظارت با کنترل ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. مفهوم «کنترل اجتماعی» به مجموعه شیوه‌ها و تدابیر و وسایلی اطلاق می‌شود که یک جامعه یا یک گروه در راه تحقق هدف‌ها و هدایت افرادش به رعایت قوانین، اصول، کارکردها، آداب، شعائر، مناسک و هنجارها و ارزش‌های پذیرفته خود به کار می‌گیرد. این کنترل به دو صورت امکان‌پذیر است: یکی از طریق «فشار اجتماعی» که به معنای وادار کردن انسان‌ها به قبول هنجارها و رعایت آنان در عمل است. ابزار این نوع کنترل، قوانین و مقررات و ضامن اجرای آن قدرت انتظامی است؛ دیگری، از طریق «اقناع» که با رسوخ به عقل اعتقادی انسان‌ها، با دگرگون‌سازی جهان‌بینی افراد و با تأثیر بر جهان عقیدتی و اندیشه اعضا می‌تواند آنان را مؤمن به هنجارها و ارزش‌های مقبول خود کند.

راهکارها و عوامل نظارتی که حکومت برای تأمین سلامت کارگزاران خود به اجرا در می‌آورد، مسئولیت نظارت بر قدرت را از عهده مردم سلب نمی‌کند و مردم به مصداق (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ) همچنان موظف‌اند که بر امور نظارت داشته و از خطاها جلوگیری نمایند، اصولاً تصریح قانون اساسی به امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به دولت در مفهوم نظارت متبلور است و «نظارت» ترجمه سیاسی - حقوقی امر به معروف و نهی از منکر در قالبی به نام قانون اساسی است؛ به این معنی که این فریضه دینی در جوهر خود بیشتر بر مداخله فعالانه تأکید دارد و نه بررسی و نظارت منفعلانه (حسینی، ۱۳۸۷: ۷۸ و ۷۹).

نائینی در لزوم دخالت مردم در امور سیاسی این‌گونه اظهار می‌دارد: «عموم ملت از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند، حق مراقبت و نظارت دارند و از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر به مندرج و به وسیله‌ای که ممکن شود واجب است» (نائینی، ۱۳۵۸: ۷۸ و ۷۹).

از آنجاکه قدرت زمینه را برای فساد و تباهی فراهم می‌آورد و به قول گُرد اکتون «قدرت موجب فساد می‌شود و قدرت مطلق موجب فساد مطلق» (نویمان: ۱۳۷۳: ۴۲)، از این‌رو در اسلام فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر افراد مسلمان واجب گردیده و در آیات و روایات بر لزوم آن، بسیار ترغیب و تحریر شده است (دلآوری، ۱۳۸۱: ۱۹).

با توجه به این‌که نظارت را در تمامی مراحل حکومت (کسب، اعمال، توزیع و گردش) جاری می‌دانیم، باید گفت که این امر می‌تواند به دو گونه تحقق یابد، یا مردم خود، به صورت مستقیم در امور دخالت و نظارت نمایند؛ یا به صورت غیرمستقیم، یعنی این کار را به نمایندگان خود واگذارند.

امر به معروف و نهی از منکر مکانیزم نظارتی در حکومت اسلامی

مهم‌ترین پشتوانه فکری و دینی در اسلام برای اعمال نظارت بر حکومت تا آن‌که شریران حاکم نشوند، امر به معروف و نهی از منکر است؛ که باید به‌عنوان مهم‌ترین ابزار نظارتی به کار گرفته شود. از نظر امام علی (ع) امر و نهی اختصاص به قشر یا اقشار خاصی ندارد و همگان مشمول این حکم می‌شوند.^۱

۱. آیت الله خامنه‌ای هم اظهار می‌دارند: «هیچ‌کس فوق نظارت نیست. خود رهبری هم فوق نظارت نیست؛ چه برسد به دستگاه‌های مرتبط با رهبری؛ بنابراین همه باید نظارت شوند. نظارت بر کسانی که حکومت می‌کنند، چون حکومت به‌طور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت است، یعنی اموال بیت‌المال و اقتدار اجتماعی و اقتدار سیاسی در دست بخشی از

امام خمینی نیز در این باره چنین بیان می‌کند: «همه باید نسبت به همه رعایت بکنند. همه باید نسبت به دیگران. مسئولیت من گردن شماست، مسئولیت شما گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم شما مسئولید، اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید، باید نهی کنید که چرا...؟» (صحیفه امام، ج ۸: ۴۸۷).

مسئله امر به معروف حاکمان در سنت اسلامی ما غالباً تحت عنوان «نصیحت ائمه مسلمین» آمده است. امام علی (ع) نیز به مالک اشتر توصیه می‌کند که: «وآن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیش تر گوید و در آنچه کنی یا گویی - و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد- کم تر یاری ات کند» (محمودی، ۱۴۱۸: ج ۸: ۳۱۵) و امام (ع) خود پیش قدم در این کار می‌شود و به مردم می‌گوید: «از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم؛ مگر که خدا مرا در کار نفس، کفایت کند که او از من بر آن تواناتر است» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۸).^۱

آنچه حکومت اسلامی و جامعه اسلامی را از دیگر جوامع و حکومت‌ها متمایز می‌سازد، حضور گسترده ابزار نظارت و کنترلی به نام امر به معروف و نهی از منکر است و این فریضه، انحصار به اقشار خاصی ندارد و همگان می‌توانند مسئولانه از آن استفاده کنند و هیچ حاکمی را نرسد که ادعا کند: «إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ قَاطِعٌ» و این نظارت را هیچ قانونی نمی‌تواند محدود یا ممنوع کند؛ زیرا خود قوانین مبتنی بر این فریضه‌اند و اگر این فریضه رها شود، نخست بدکاران چیره و نیکان خوار می‌شوند و نهایتاً جامعه راه تباهی و هلاک در پیش می‌گیرد و آنگاه دعای کسی نیز به اجابت نمی‌رسد و گناه این تباهی و هلاک به گردن همگان است؛ نیکان و بدان (اسلامی، ۱۳۸۶: ۳۶۱).

حکام است، برای اینکه امانت به خرج دهند و سوءاستفاده نکنند و نفس‌شان طغیان نکند، یک کار لازم و واجب است و باید هم باشد» (۷۹/۱۲/۹).

۱. بدین ترتیب امام (ع) به مالک توصیه می‌کند که: «و مگو که امارت یافته‌ام. پس فرمان می‌دهم و از من اطاعت می‌کنند. که این کار مایه سیاهی دل و تباهی دین و نزدیک شدن زوال نعمت‌ها است» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۲۸) با همین نگاه است که بیان حق و سخن عادلانه را در برابر حاکم ستمگر برترین کارها می‌شناساند (شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۲۸). به مقداری که انسان مسئولیت دارد، به همان مقدار نیازمند نظارت دیگران بر خویش است و گرنه طبع اقتدارطلب او، او را به دره ژرف قدرت‌پرستی درمی‌غلطاند و بر اثر بی‌توجهی و تساهل دیگران به سرنوشت حاکمانی دچار می‌شود که امام علی (ع) وضع آنان و حاکمیت‌شان را این‌گونه تصویر می‌کند: «راه گشاده سنت را رها کنند و کار از روی هوا کنند و احکام فروگذار شود و بیماری جان‌ها بسیار و بیمی نکنند که حقی بزرگ فرو نهاده شود و یا باطلی سترگ انجام داده، آنگاه نیکان خوار شوند و بدکاران بزرگ مقدار و تاوان فراوان بر گردن بندگان از پروردگار» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

با توجه به اهمیت نظارتی این فریضه است که تدوین کنندگان قانون اساسی، با احاطه بر اهمیت آن، اولاً آن را از اصول کلی یا مادر به شمار آورده‌اند و ثانیاً همه قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن را نیز لحاظ می‌کنند که ما با استعانت از مدل و چهارچوب مفهومی که برای این مقاله پیرامون وضعیت امر و نهی، ترسیم کردیم، آن را در سه و بلکه چهار وضعیت نشان دادیم، که تصویر اول عبارت بود از: ۱- امر و نهی دو طرف هم‌تراز باهم که این خود به دو گونه بود؛ الف) یا هر دو نظارت‌کننده مردم عادی نسبت به هم بودند، ب) و یا هر دو نخبه. ۲- یا دو طرف غیر هم‌تراز بودند که در این صورت نیز دو نوع تصور می‌شود: الف) یا مرتبه اجتماعی آمر بالاتر است و مأمور پائین (مثل امر به معروف و نهی از منکر دولت به مردم)؛ ب) و یا مرتبه اجتماعی آمر پایین است و مأمور بالا (مثل امر به معروف و نهی از منکر مردم به دولت)؛ که لازمه این مرتبه آخر به وجود آوردن زمینه و قراردادن ابزارهای نظارتی لازم در اختیار شهروندان است که باید بحث شود؛ اما در رابطه با ایجاد زمینه بد نیست تا قدری مورد مطالعه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بیان شد که امروزه برای نظام‌های سیاسی جدید سازمان دادن و بسیج کردن همه شهروندان خود در جهت نیل به اهداف ملی و توسعه اقتصادی و سیاسی بسیار مهم است. برای رسیدن به این اهداف پیوند میان نظام سیاسی و مردم و رفتن از حالت بسته و محدود به سمت حالت باز و مشارکت‌پذیر امری ضروری است، چراکه این پیوند نشان‌دهنده مشروعیت سیاسی یک حکومت است. و آن زمانی رقم می‌خورد که فاصله میان این دو هر چه بیشتر کاهش یابد. امروزه تئوری‌های توسعه سیاسی نقش کاهش این فاصله را برعهده دارند.

انقلاب اسلامی در اثر نبود توسعه سیاسی در ایران اتفاق افتاد لذا جمهوری اسلامی برای بقای خود ناچار است تا به سوی توسعه سیاسی حرکت کند و از آنجایی که نظام حاکم بر آن نظام دینی است که حاکمیت را از آن خداوند می‌داند و به صورت امانت به عنوان جایگاه خلیفه‌اللهی انسان به او واگذار شده است، بنابراین در راستای برقراری ارتباط میان حاکمیت و مردم که مقدمه توسعه سیاسی به حساب می‌آید، باید الگوی توسعه سیاسی خود را مبتنی بر داشته‌های دین اسلام اخذ نماید. از این رو با مراجعه به متون دینی که سه نوع رابطه را در این طریق ترسیم می‌کند، یعنی بیعت، شورا و امر به معروف و نهی از منکر، از طریق بازخوانی آموزه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک آموزه اجتماعی - سیاسی، و با توجه به واژه امر و ظرفیت‌های موجود در معنای

آن که سه سطح از ارتباط، دو سطح هم‌تراز و غیر هم‌تراز را شامل می‌شود و هر کدام از این‌ها نیز دو سطح را ترسیم می‌کنند، که اتفاقاً در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی به این ظرفیت‌ها تصریح شده است.

در مقوله ارتباط عمودی بین مردم و حاکمیت، این مقاله از طریق مفهوم نظارت درصدد برقرار کردن رابطه میان حاکمیت و مردم برآمد. البته گرچه در مقام نظارت هم آموزه شورا و هم آموزه امر به معروف و نهی از منکر قابلیت ورود دارند، اما این دو در مقایسه باهم و اقبال مخاطبان به آن وضعیتی متفاوت دارند، زیرا شورا مقوله‌ای است که تجربه‌های بشری آن را مورد تأیید قرارداده است، اما امر به معروف و نهی از منکر آموزه‌ای است بدیع و منحصر به اسلام و امت اسلامی؛ از این رو با مراجعه به متون و منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات و سیره معصومین بویژه خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه، ظرفیت‌های آن شناخته شده، و با برقراری ارتباط با مفهوم توسعه سیاسی که برخی از صاحب‌نظران آن را حرکت نظام سیاسی از حوزه ظرفیت‌های کمتر به سمت ظرفیت‌های بیشتر تعریف می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر را شایان این ظرفیت شناخته که این اصل می‌تواند در یک رابطه عمودی از پایین به بالا یعنی از طرف مردم با حاکمیت، اعمال آن را رصد کرده و در صورت لزوم مورد نقد قرار داده و به‌عنوان نصیحت ائمه مسلمین در امور سیاسی مشارکت نمود و موارد را در صورت لزوم متذکر شد. حال یا به‌صورت انفرادی و یا از طریق یک مکانیزم تعریف شده است، چرا که اگر بخواهد این امر در کشور عملیاتی شود و جا بیافتد، مستلزم این است که برای آن ساختارسازی کرده و مکانیزمی شایسته تعریف شود، چرا که اجرای بی‌برنامه و نابسامان یک آموزه دینی صحیح نه تنها وجه درستی نخواهد بود، بلکه به وجه آن آموزه آسیب‌های زیاد و بلکه جبران‌ناپذیری وارد خواهد نمود.

بنابراین آنچه به‌عنوان راهکار پیشنهاد می‌شود عبارت‌اند از:

۱. ایجاد امنیت و آرامش در فضای سیاسی کشور در فرایند توسعه سیاسی؛
۲. بسترسازی اجتماعی جهت مشارکت مردم در اجرای امر به معروف سیاسی؛
۳. افزایش اعتماد میان افراد جامعه (مردم و نخبگان) و حاکمان؛
۴. فرهنگ‌سازی جهت افزایش درک اجتماعی امر به معروف سیاسی؛
۵. تقویت احزاب سیاسی و فرهنگ‌سازی در راستای امر به معروف سیاسی از طریق آن‌ها؛
۶. افزودن و نهادینه کردن کارویژه امر به معروف و نهی از منکر به کارویژه احزاب و تشکل‌های سیاسی در کشور اسلامی؛

۷. تقویت مطبوعات از طریق ایجاد فضای آزادی بیان برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی - سیاسی.

باشد که در رهگذر ایجاد این شرائط فضا برای مشارکت سیاسی مردم و بیان نقد سازنده از مسئولین دولتی و حاکمیتی فراهم و از این رهگذر مشکلات موجود کشور بویژه در حوزه سیاسی رفع و توفیق هرچه بیشتر توسعه سیاسی برای کشور فراهم گردد.

فهرست منابع

الف) فارسی

- قرآن کریم.

- آشوری، داریوش، (۱۳۶۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: سهروردی.

- اسلامی، سیدحسن، (۱۳۸۶)، *جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در نظام مشارکت سیاسی*، (مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی به کوشش کاظم قاضی‌زاده ج ۲)، تهران: نشر عروج.

- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۵)، *مردم‌سالاری دینی ارزش یا روش*، (مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی به کوشش کاظم قاضی‌زاده ج ۱)، تهران: نشر عروج.

- اقتداری، علی محمد، (۱۳۷۰)، *سازمان و مدیریت*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

- ایزدهی، سید سجاد، (۱۳۸۷)، *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۷)، *امر به معروف و نهی از منکر به مثابه یک رفتار سیاسی*، (مجموعه مقالات امر به معروف و نهی از منکر)، تهران: پیام آزادی.

- بسیج، احمدرضا و دیگران، (۱۳۸۷)، *نظارت نخبگان در شناخت امر به معروف و نهی از منکر*، شهرکرد: سدره‌المنتهی.

- پورحسین، احسان، (۱۳۸۶)، «جایگاه بیعت در انتخابات در نظام سیاسی اسلام»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۳۹ و ۴۰.

- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۵)، *مردم‌سالاری دینی: به سوی یک گفتمان مسلط*، (مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی ۱، به اهتمام محمدباقر خرمشادج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)).

- حسینی، سیدمرتضی، (۱۳۸۷)، *تحقق امر به معروف و نهی از منکر در فرایند نظارت مردم بر دولت*، (مجموعه مقالات همایش کشوری دکترین اصل هشتم قانون اساسی)، قزوین: اداره کل

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۹۱)، *حکومت اسلامی از نظر قرآن و احادیث*، تهران: الحیاء.
- خرمشاد، محمدباقر، (۱۳۸۲)، «ضرورت راهبردی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۱.
- خرمشاد، محمدباقر، (۱۳۸۵)، *مردم‌سالاری دینی: دموکراسی صالحان*، مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *پارادوکس اسلام و دموکراسی*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دین و دموکراسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- دلاوری، رضا، (۱۳۸۱)، «نظارت بر قدرت از دیدگاه قرآن»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۹.
- دهخدا، علی‌اکبر، (بی‌تا)، *لغت‌نامه ج ۳۹ و ۴۰*، تهران: دانشگاه تهران، (قطع رحلی).
- روحانی، سید حمید، (۱۳۶۰)، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی ج ۱*، تهران: راه امام.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۳)، *دموکراسی سیاسی و لیبرال دموکراسی*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دین و دموکراسی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- سید رضی، (۱۳۷۹)، *نهج‌البلاغه*، محمد دشتی، قم: پارسایان.
- سید رضی، (۱۳۷۸)، *نهج‌البلاغه*، محمدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- _____، *صحیفه امام ج ۱*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱ و ۲ و ۱۶*، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عبدالجبار، محمد، (۱۳۸۹)، «جایگاه شورا در اندیشه سیاسی اسلام»، *حسن قدوسی، فصلنامه معرفت*، شماره ۳۶.
- عبداللهی، محسن، (۱۳۹۱)، «رویکردی پست‌مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه مدنی شهروندی»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۲۵.
- فیرحی، داود، (۱۳۸۱)، «شیعه و مسئله مشروعیت بین نظریه و نص»، *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ؟
- کرمی فریدونی، علی، (۱۳۸۸)، *اندیشه آزادی در نهج‌البلاغه*، قم: نسیم انتظار.
- کوک، مایکل، (۱۳۸۶)، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی ج ۱*، احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۸۳)، *آیا مسلمانان می‌توانند دموکراسی داشته باشند؟*، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی دین و دموکراسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

- محمص، مرضیه، (۱۳۹۴)، «تحلیل رویکرد علامه فضل الله به شورا با تأکید بر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران»، فصلنامه حسنا، سال هفتم، شماره ۲۴.
- محمودی، محمدباقر، (۱۴۱۸)، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مدنی بجستانی، سید محمود، (۱۳۷۶)، امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه برتر در سیره معصومین، قم: نشر معروف.
- مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ج.ا. (۱۳۶۴).
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۷)، «جایگاه فقهی - حقوقی مجلس خبرگان»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، شماره ۲.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵)، حماسه حسینی ج ۳، تهران: انتشارات صدرا.
- معصومی، جمشید، (۱۳۸۷)، ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با آزادی، (مجموعه مقالات امر به معروف و نهی از منکر)، تهران: پیام آزادی.
- موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۲)، طلب و اراده، ترجمه احمد فهری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- منصوری، خلیل، آزادی رسالت پیامبران، <http://www.bashgah.net/pages-2317.html>.
- میراحمدی، منصور، (۱۳۷۷)، «مفهوم آزادی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، سال اول، شماره ۱.
- میراحمدی، منصور، جدی، حسین، (۱۳۸۹)، «مسئولیت همگانی، امر به معروف، نهی از منکر و قانون اساسی ج.ا.»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۲.
- میرمحمدی، سید مصطفی، (۱۳۸۸)، «آزادی بیان در آموزه‌های دینی و حقوق بشر»، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۴۴.
- نائینی، محمدحسین، (۱۳۵۸)، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله، سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نبوی، محمدحسن، (۱۳۹۲)، ارزیابی و نظارت در سازمان، <https://rasekhoon.net/article/print/693620>
- نویمان، فرانتس، (۱۳۷۳)، آزادی، قدرت و قانون، عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

ب) عربی

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الدارالشامیه.

- راوندی، قطب‌الدین، (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مظفر، محمدرضا، (بی‌تا)، *اصول الفقه ج ۱*، قم: اسماعیلیان.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، تهران: نشر علم.